

معناشناسی شهر از منظر قرآن و علم*

مریم وفادار** و حسین احمدی*** و مصطفی رجایی پور****

چکیده

دین اسلام از ادیان و مکاتبی است که در محیط شهری شکل یافته و اصولاً نسبت به شهرنشینی نظری کاملاً مساعد و تشویق آمیز دارد؛ به طوری که بسیاری از محققان معتقدند اسلام اصولاً دین شهر است. نگاهی اجمالی به تعلیمات اسلامی نیز تأکید اسلام بر این موضوع (شهر و شهرنشینی) را نشان می‌دهد.

از آنجا که برای اصطلاحاتی همچون «شهر»، «شهر اسلامی»، «شهرسازی اسلامی» که در ادبیات شهرسازی کاربرد فراوان دارند، معنا و مفهوم متعددی بیان گردیده، ضروری به نظر می‌رسد این مفاهیم با مراجعه به متون و منابع اسلامی و دیدگاه‌های حکما و علمای مسلمان نیز بررسی گردید تا مناسب‌ترین تعریف استنتاج شود و بتوان از اشتباه و در هم آمیختن مسائل با یکدیگر در برنامه‌ریزی‌های شهری، در حدّ مقلود دوری نمود؛ لذا برای رسیدن به این مهم، ابتدا مفاهیم مختلفی که در معنای شهر به کار رفته، بررسی و در اصطلاح علم و قرآن تبیین و بررسی می‌شود. آنگاه تعریف شهر اسلامی و شهرسازی در منظر قرآن و علم مورد بررسی قرار می‌گیرد.

واژگان کلیدی: قرآن، شهر، مدینه، قریه، شهر اسلامی، شهرسازی، شهرسازی اسلامی.

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۹/۲۵ و تاریخ تأیید: ۱۳۹۷/۲/۶.

** دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، هیات علمی جامعه المصطفی العالمیه، مشهد، ایران، vafadarm@ymail.com

*** استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران، rajaeepoor0250@mshdiau.ac.ir

**** هادی سروری، استادیار گروه شهرسازی، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران، sarvari_hadi@yahoo.com

مقدمه

شاید بتوان گفت نوع نگرش آیات و احادیث در عرصه شهرنشینی در واقع، سکونت در مکان‌های بزرگ است و نکوهش روستانشینی و تشویق به زندگی شهری یکی از عواملی باشد که تمدن جهانی اسلام را شکل می‌دهد. رهاورد این گفتمان فراهم کردن شرایط برای یک زندگی متمدن و نوینی است که بیانگر اهتمام اسلام به این امر و به تدریج منجر شدن به رشد و تکامل تمدن اسلامی می‌باشد؛ لذا لازم به نظر می‌رسد مفاهیمی که درباره شهر در قرآن کریم به کار رفته است، تبیین و مورد بررسی قرارگیرد حال این پرسش‌ها مطرح است: آیا معیاری برای به کار بردن کلمات مختلفی که در معنای شهر در قرآن وجود دارد، هست؟ در اصطلاح شهر اسلامی چگونه؟ دیدگاه حکمای اسلامی در این باره چیست؟ این مهم شهرسازان و برنامه‌ریزان شهری را در برنامه‌ریزی برای شهر اسلامی که آرمان تمدن اسلامی ماست، کمک می‌کند.

مفهوم‌شناسی

الف) معنای لغوی

۱- مدینه (شهر)

از نظر دانشمندان ایرانی و غیرایرانی، شهرستان (شارستان)، یا همان «شهر» در ادبیات کنونی، مفهومی آسمانی بوده است. شاه چون دارای فره ایزدی است، حاکم طبیعی جهانیان است و شهر از آن اوست و به نظر می‌رسد، اوست که شهر بنا به اراده‌اش ساخته می‌شود یا مکان ساخته شده‌ای به اذن او به مقام «شهر» ارتقاء پیدا می‌کند (دهخدا، لغت‌نامه دهخدا، ۱۳۷۷: ج ۹ و ۱۰، ذیل واژه).

بعدها، به‌ویژه پس از اسلام، روستاییان پراکنده در سطح شهر (شار) - در زبان امروز فارسی شارستان - در اطراف شهرستان (شارستان) مستقر شده، به تدریج فضایی را به وجود آوردند که امروزه آن را به عنوان شهرهای کهن و سنتی می‌شناسیم (حبیبی، از شار تا شهر؛ تحلیلی تاریخی از مفهوم شهر و سیمای کالبدی آن، ۱۳۷۵). از نقطه نظر زبان و ادبیات فارسی «شهر» در دوران باستان از ریشه لغتی به معنای پادشاهی کردن و حکم راندن مشتق شده است. (دهخدا، لغت‌نامه دهخدا، ۱۳۷۷: ج ۱۰، ذیل واژه).

در تعریف مدینه

استاد احمد اشرف می‌گوید: «سومین نوع شهر که مقدسی از آنها یاد کرده، مدینه است. مدینه واژه‌ای آرامی است و مفهوم آن با مفهوم شارستان در زبان پهلوی بسیار نزدیک است» (اشرف، نامه علوم اجتماعی، ۱۳۵۳: ش ۴، ۳). ایشان در تعریف شهر می‌گوید: «شهر چه در دوره باستان و چه در دوره اسلامی، پایگاه قدرت و جایگاه دستگاه اداری نظام شه پدري (patrimonial) بوده است. شهر را در زبان فارسی خشت می‌گفته‌اند که به معنای پادشاهی (قلمرو پادشاه) بوده است» (همان، ۳۵).

فیومی گفته است: «الْمَدِينَةُ: الْمَصْرُ الْجَامِعُ؛ مدینه شهر بزرگ را گویند» (فیومی، ۲/ ۵۶۶). جوهری نیز نوشته است: «مدینه بر وزن فعلیه و به معنای اقامت در مکان است، چون ریشه‌اش از مدن است و گفته شده بر وزن مفعله به فتح میم می‌باشد، زیرا از ریشه دان است و جمعش مدن و مدائن است» (جوهری، الصحاح، ۱۴۱۰: ۲/ ۲۰۱).

در قاموس قرآن آمده است: مدینه به معنای شهر و مدون به معنای اقامت است ... ظاهراً شهر را از آن جهت مدینه گویند که مردم در آن اقامت دارند، اما تمدن که به معنای خروج از جهل و دخول به راه انسانیت و ترقی است، ظاهراً از معانی مستحدثه است. بعضی مدینه را از «دان» دانسته و میم آن را زاید گرفته‌اند (قرشی، قاموس قرآن، ۱۴۱۲: ۶/ ۲۴۴).

۲. الْقَرْيَةُ

راغب اصفهانی می‌نویسد:

قریه نام موضعی است که مردم در آن جمع شوند. به مردم نیز قریه می‌گویند. این کلمه در هر دو معنا استعمال می‌شود (راغب اصفهانی، المفردات، ۱۴۱۲: ذیل واژه قریه)

فیومی گفته است: قریه هر مکانی است که در آن بناهایی باشد و در آنجا استقرار یابند و بر مدن (شهر) هم اطلاق می‌شود و جمع آن قری است (فیومی، المصباح المنیر، بی‌تا: ۵۰۱).

در التحقیق آمده است: قری بر جمع با تشکل و نظم دلالت دارد. قری الضیف هنگامی به کار می‌رود که مهمانی را اداره و امورش را تکفل کنند و القری: جمع شدن افراد یا عمارت‌ها همراه با تشکل و نظم است و به اجتماع و زمین آباد نیز قریه گفته می‌شود (مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن، ۱۴۰۲: ۲۵۳).

لغت نامه دهخدا نیز «قریه» را هم دهکده و هم شهر معنا کرده است. (دهخدا، لغت نامه دهخدا، ۱۳۷۸: ذیل واژه قریه)

۳. بلد

بلده و بلاد بر هر موضعی از زمین چه ساخته شده باشد یا ساخته نباشد، اطلاق می‌شود (طریحی، مجمع البحرین، ۱۴۱۶: ۱۷/۳).

راغب اصفهانی گفته است: البَلْد: المكان المحیط بالمحدود المتأثر باجتماع قَطَّانه و إقامتهم فیه، و جمعه: بِلَاد و بُلْدَان. بلد مکانی است محدود و معین و محلّ انس با اجتماع ساکنین و اقامتشان، جمع آن بلاد و بلدان است (راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ۱۴۱۲: ۱۴۲).

۴. مصر

ابن فارس می‌نویسد:

مصر مفرد امصار و به معنای منطقه و ناحیه مسکونی است. مَصْر و المَوْضِع: آنجا را منطقه مسکونی قرار دادند. تَمَصَّرَ المَكان: آنجا منطقه مسکونی شد. و المِصر: کلُّ کُورَةٍ یقسم فیها الفیء و الصدقات. مصر هر جای که در آن فیء و صدقات تقسیم شود (ابن فارس، معجم مقانیس اللغة، ۱۴۰۴: ۵/۳۳۰).

جوهری می‌گوید: فلان مَصْرّ الامصار؛ فلانی شهرها را ایجاد کرد. چنان که گفته می‌شود: مَدَن المَدُن... (این دو تعبیر به یک معناست) والمِصر: البلد؛ مصر بلد است و منظور از المِصران: بصره و کوفه است (جوهری، الصحاح، ۱۴۱۰: ۲/۸۱۷).

۵. الدَّار

دار اسمی جامع برای عرصه، محله و بناست (همان، ۳۲۱). راغب اصفهانی می‌گوید: دار به معنای خانه است. در وجه آن گویند: خانه را بدان اعتبار دار گفته‌اند که دیوار دور آن گردیده تا به اول آن رسیده است (دورش را دیوار گرفته است) (راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ۱۴۱۲: ذیل واژه: دار).

به طور کلی از تعریف لغوی کلمات مدینه، قریه و مصر، به نظر می‌رسد این الفاظ بر شهر به عنوان یک نوع مهم از انواع مکان‌های سکونت که دارای جمعیت متمدن، همراه نظم و تشکل می‌باشند، اطلاق می‌شود.

ب) معنای اصطلاحی

شهر در جوامع و فرهنگ‌های مختلف دارای تعاریف مختلفی است. یکی از تعاریف رسمی که در عصر حاضر، ملاک برنامه‌ریزی به شمار می‌رود، این است که شهر به جایی گفته می‌شود که دارای حداقل ده هزار نفر جمعیت و شهرداری باشد. تا چندین سال پیش براساس قانون مصوب ۳۴/۴/۱۱ شهرداری در جایی می‌توانست تأسیس شود که جمعیت آن بالغ بر ۵

هزار نفر باشد. این رقم جمعیت در بعضی از کشورها فرق می‌کند. به هر حال این تعریف شهر از یک کمیّت اخذ شده است (جهانگیر، دیار، ۶۶). البته تعریف شهر با استناد به مبانی عددی و برگرفته از کمیّت، تعریفی ناقص و ناتمام است، لکن در بعد جهانی نیز برای شناخت شهر از روستا بیشتر بر تعداد جمعیت تأکید شده است.

لازم به ذکر است تعاریف دیگری از شهر بیان شده است که هر کدام بخشی از ویژگی‌های شهر را در نظر می‌گیرد. دهخدا در تعریف شهر می‌گوید: مدینه و بلد، اجتماع خانه‌های بسیار و عمارات بی‌شمار که مردمان در آنها سکنی می‌کنند، در صورتی که بزرگ‌تر از قصبه و قریه و ده باشد. بلد، بلده، کوره، فسطاط، مصر آبادی که بر خانه‌های بسیار و خیابان‌ها و میدان‌ها و بازارها مشتمل و دارای سازمان‌های اداری و انتظامی باشد. مجموعه بسیار از خانه‌ها و عمارات و خیابان‌ها و کوچه‌ها که در ناحیه‌ای محدود قرار دارند (دهخدا، ۱۴۶).

سازمان ملل متحد، در سال ۱۳۶۷ش شهر را چنین تعریف می‌کند: «شهر مکانی با تراکم بالای جمعیت و مرکزیت سیاسی، اداری و تاریخی است که در آن، فعالیت اصلی مردم، غیر کشاورزی است و دارای مختصات شهری بوده که از طریق دولتی محلی اداره می‌شود» (www.ostsshahr.ir).

مسلم است، در تعریف محققان ملاک‌های مشترکی یافت می‌شود؛ به طوری که در تعاریف به عمل آمده از شهر یک یا چند معیار از معیارهای زیر مد نظر قرار گرفته است: تراکم جمعیت، دارای خانه‌های بسیار، دارای خیابان و بازار و میدان؛ وجود شغل‌های مختلف و دارای سازمان‌های اداری و انتظامی با نظام حکومتی. بر این اساس، شهر مکانی است دارای جمعیت با تراکم نسبی بالا و وسعت زیاد که در آن مردم به مشاغل غیر کشاورزی مشغول بوده و محل تمرکز فعالیت‌های اداری، سیاسی و خدماتی است که با سیستم حکومتی اداره می‌شود. در میان متفکران و اندیشمندان اسلامی که در باره شهر و مدینه فاضله سخن گفته‌اند، نخستین کس فیلسوف بزرگ مسلمان فارابی (۲۵۹-۳۳۹) است. در کتاب معروف «آراء اهل المدینة الفاضلة» ضمن تقسیم تجمعات بشری به تجمع کامل - که مقصود از آن شهر است - و تجمع ناقص - که مقصود نیم‌شهر است - تجمع کامل را به عظمی و وسطی و صغری تقسیم می‌کند. مقصود او از عظمی، «جامعه بشری کلان»، از وسطی «کشور» و از صغری «شهر» است. سپس نیم‌شهر یا تجمع ناقص را به دهستان (قریه و محله و منزل) تقسیم می‌کند. فارابی در ادامه ملاک شهر بودن را در عناصر ذیل خلاصه می‌کند:

۱. اجتماع جمع کثیری از مردم؛
۲. تعاون آنان در راه تحقق سعادت و کامیابی همگانی؛
۳. وجود رئیسی کامل که مجموعه مردم شهر را ریاست و فرمانروایی می‌کند؛
۴. مردمی فرمانبردار و مطیع از رئیس و تلاش همگانی آنان در جهت تحقق اهداف و خواسته‌های او.

روشن است که مقصود از عنصر سوم حاکم و فرمانرواست و مقصود از عنصر چهارم، پذیرش و اطاعت مردم از فرمان و قانون فرمانرواست (فارابی، آراء اهل المدينة الفاضلة، ۱۹۶۴: ۷۱-۷۷).

پس از او ابن خلدون جامعه‌شناس مسلمان عناصر جدیدی به تعریف شهر می‌افزاید. ابن خلدون در تعریف شهر افزون بر عناصر پیشین - که در سخن فارابی بیان گردید - سه عنصر بازار، ساختمان‌های بزرگ و نقشه شهری را می‌افزاید. بنا به گفته وی عمران شهری از نمادهای تمدن است که پس از دوره جوامع قبیله‌ای که با زندگی کوچ‌نشینی و بادیه‌نشینی همراه است، پدیدار شده و از آثار زندگی اجتماعی فرا قبیله‌ای است.

ابن خلدون افزون بر عناصر دولت، مردم، اجتماع انبوه و تعاون، سه عنصر ذیل را نیز از مقومات شهر و زندگی شهری می‌شمارد:

۱. ساختمان‌های بزرگ که پاسخگوی نیازهای زندگی شهری باشد؛ زیرا زندگی شهری همراه با اجتماع انبوه مردم و تعاون آنها و نیز رفاه و آسایش است که همه اینها نیاز به ساختمان‌های بزرگ شهری را پدید می‌آورند؛
 ۲. نقشه شهری؛ زیرا اجتماع انبوه مردم و ضرورت تعاون میان آنها در چارچوب نظم و حاکمیت دولت و قانون ایجاب می‌کند ساختمان‌های شهری اعم از ساختمان‌های شخصی یا ساختمان‌های خدماتی عمومی یا خصوصی بر مبنای نقشه شهری ویژه‌ای ساخته شوند تا بتواند ضمن پاسخگویی به نیاز شهروندان از هرگونه هرج و مرج و فساد و درگیری جلوگیری کند.
 ۳. بازار، یعنی مرکز دادوستد اقتصادی، بلکه افزون بر آن مراکز تولید صنعتی و به طور کلی فعالیت‌های اقتصادی، تجاری و صنعتی» (ابن خلدون، المقدمة ابن خلدون، ۱۳۳۷: ۳۴۳).
- البته باید توجه داشت که ابن خلدون نیز معتقد است در تشکیل بعضی از شهرها، مذهب نقش عمده‌ای داشته است؛ برای مثال، شهر مذهبی مکه به امر خداوند و به وسیله ابراهیم و اسماعیل (علیهم‌السلام) بنا شده است.

ابن ربیع می‌گوید: امصار به معنای وطن‌های جامع (مادر شهرها) و مقصود از آن پنج امر است: اول مأواگزینی اهل آنجا به منظور طلب آسایش و اقامت در آنجا؛ دوم: حفظ اموال در آنجا از تلف شدن؛ سوم: جلوگیری از هتک حرمت خود و خدمتگذاران؛ چهارم: دستیابی به مایحتاج مانند کالا وغیره؛ پنجم: عدم تعرض به کسب و به دست آوردن اقلام. اگر هریک از این امور نباشد آنجا جزو مکان‌های استقرار و زندگی نخواهد بود. این تعریف ابعاد عمرانی مهمی مانند ثبات، حفظ اموال، صیانت حریم خود و خدمتگذاران، در دسترس بودن مایحتاج، بهره‌مندی از زندگی، عدم تعرض به فعالیت اقتصادی و طلب کالا را در بر دارد. این امور نه تنها موجب حفظ آبادانی، بلکه موجب شکوفایی، توسعه و انسجام آن می‌شود. ابن ربیع به این مفهوم از معنای کلمه مصر در چارچوب اقتصادی و اجتماعی اکتفا نکرده، بلکه به معنای دومی برای کلمه مصر اشاره نموده است و آن «شهر» است. وی گفته: لازم است کسی که می‌خواهد شهری ایجاد کند یا منطقه‌ای را مصر قرار دهد، هشت شرط را در نظر بگیرد. یک: آبرسانی بدون تبعیض؛ دوم: اندازه‌گیری راه‌ها و خیابان‌ها به طوری که مناسب باشد و تنگ نباشد؛ سوم: در وسط شهر مسجدی بنا کند که به همه اهل شهر نزدیک باشد؛ چهارم: به قدر کفایت، بازار برای آن در نظر بگیرد تا ساکنین مایحتاج‌شان را از نزدیک‌ترین مکان تهیه کنند؛ پنجم: قبایل ساکن آن را مشخص کند تا گروه‌های مختلف و ضد هم در آن جمع نشوند؛ ششم: اگر قصد سکونت در آنجا کرد، باید در گشوده‌ترین طرف آن سکونت کند و دیگر اطرافیان خود را در دور تا دور آن در جهات دیگر سکنا دهد؛ هفتم: اطرافش را به منظور جلوگیری از هجوم دشمنان دیوار کشد، چراکه همه شهر مانند یک خانه واحد است؛ هشتم: اهل علم و صنعت را به اندازه نیاز ساکنین به آنجا منتقل نماید تا بدین وسیله، به خروج از شهر به دیگر جاها نیازی نباشد. این تصور ترسیمی از شهر یا مصر، بازتاب شکل مادی، عمرانی و معماری شهر یا مصر است. تصویری که فقها نیز بر آن تأکید دارند (شهاب الدین، سلوک الممالک فی تدبیر الممالک، بی‌تا: ۱۰۵).

وی می‌گوید: مصر هر جایی است که در آن همه نوع صاحب حرفه‌ای باشد و در آن جمیع مایحتاج مردم وجود داشته باشد و در آن فقیهی صاحب فتوا و قاضی‌ای که اجرای حدود کند، باشد. مقدسی می‌گوید: مصر هر شهر جامعی است که در آن حدود اجرا شده و از خود امیری دارد که هزینه‌های آن را پرداخت می‌کند و حاصل روستاهایش را جمع می‌کند. تعریف مقدسی بیان‌گر دیدگاه جغرافی دانان و اهتمام داران به امر شهرسازی در تعریف شهر (مصر) است. ضرورت وجود حاکمی برای اجرای حدود به عنوان شرط تلقی منطقه مسکونی به عنوان شهر (مصر) به شمار می‌رود.

همچنین ابوالحسن کرخی گفته است: مصر جامع جایی است که در آن حدود به پا داشته شده، احکام اجرا می‌شود (خالد عزب، تراث المدن الاسلامیه، ۲۰۰۹: ۳۵).
 کندی اصطلاح مصر را به مفهوم عمرانی آن به کار برده است که مرتبط با ساکنین آن است و به جهت تعلق به آنجا احکام بر آنها جاری می‌شود (محمد عبدالستار عثمان، المصطلحات العمرانیة والمعماریة فی مصادرالفقه العمران الاباضی، بی تا: ۴۲۴).

ج) شهر در قرآن

بی تردید، اصیل‌ترین و جامع‌ترین منبع معارف اسلامی قرآن کریم است؛ اقیانوسی که انسان‌ها در قرون و اعصار از برکات آن متنعم شده و در عین حال، ضمن حفظ طراوت و تازگی، نقصانی در آن ایجاد نشده است. واژگان مرتبط با شهر در قرآن کریم عبارت است از: مدینه، قریه، دیار، بلد، مصر:

۱- مدینه: واژه «المدینه» و «المدائن» ۱۷ بار در قرآن کریم به کار رفته است (اعراف/ ۱۱۱ و ۱۲۳؛ یوسف/ ۳۰؛ حجر/ ۶۷؛ کهف/ ۱۹ و ۸۲؛ شعراء/ ۳۶ و ۵۳؛ نمل/ ۴۸؛ قصص/ ۱۵، ۱۸ و ۲۰؛ یس/ ۲۰). بدون استثنا همه مترجمان و مفسران در ترجمه کلمه «مدینه» آن را به شهر تفسیر کرده‌اند. می‌توان گفت، مدینه مجتمع زیستی با هویتی است که این هویت با وجود مدنیت، مرکزیت حکومت و همچنین وجود معنویت و هویتی الهی (حتی با حضور یک نفر) تجلی یافته است.

۲- قریه: کلمات مشتق از قریه شامل «القریة»، «قریتک»، «قریتکم» و «قریتنا» در مجموع ۵۷ بار در قرآن تکرار شده است. در ترجمه کلمه «قریه» مترجمان قرآن از کلمه شهر، آبادی، قریه، ده و دیار استفاده کرده‌اند که به معنای محل تجمع انسان‌هاست.
 در واقع، در بعضی از تفاسیر برگرفته از احادیث معصومان (علیهم‌السلام) وقتی خداوند از قریه استفاده می‌کند، برای جمعیت‌هایی بیش از هزار نفر هم به کار رفته است.

برخی معتقدند به طور مطلق به مجتمع زیستی بدون توجه به ویژگی‌های فکری، انسانی، تمدنی و اندازه آن، اطلاق می‌شود. در واقع، هر مجتمع انسانی که از هیچ منظری، واجد هویتی خاص نباشد، «قریه» نامیده می‌شود. این واژه در مورد شهرهایی که گنه‌کاران در آن بوده‌اند نیز به کار رفته است (بقره/ ۵۸ و ۲۵۹؛ نساء/ ۷۵؛ اعراف/ ۴، ۹۴ و ۱۶۱؛ حجر/ ۴، نحل/ ۱۱۲؛ انبیاء/ ۱۱ و ...).

برخی بعد از تعاریف مختلف برای قریه بیان می‌دارند که با در نظر گرفتن همه جنبه‌های مثبت تعاریف، می‌توان قریه را به این معنا تعریف کرد: مکان با مجتمع انسانی و بنایی، شامل خانه و سایر ابنیه مورد نیاز ایشان که توسط خودش ساخته شده و امکان زندگی و تأمین بناهای اولیه و ضروری او مثل کشاورزی، دامداری و تولید صنعت در آن فراهم باشد؛ از این رو، توافق جمعی در سکونت آنجا به وجود آمده است (قربانی و همکاران، معمای و شهرسازی مطلوب اسلامی، ۱۳۹۳: ۱۳).

البته تومی اسماعیل معتقد است قریه از مدینه بزرگ‌تر است و دلایلی را بر این مطلب ارائه کرده است؛ از جمله «تأمل در آیات ما را به این نتیجه می‌رساند که قریه از مدینه بزرگ‌تر است نه برعکس. در قرآن کریم در سوره حجر ﴿وَجَاءَ أَهْلَ الْمَدِينَةِ يَسْتَبْشِرُونَ﴾ (حجر/ ۶۷) اهل شهر (از ورود میهمانان با خیر شدند، و به طرف خانه لوط) آمدند، در حالی که شادمان بودند». همچنین در سوره کهف/ ۸۲، یوسف/ ۳۰، حجر/ ۶۷، نمل/ ۵۶ و ۴۸ و نیز انبیاء/ ۷۴، اعراف/ ۸۲ و عنکبوت/ ۳۱؛ خداوند سبحان در سیاق آیات مدینه را با صیغه خصوص آورده، در حالی که وقتی از قریه سخن می‌گوید با لفظ عموم از آن یاد می‌کند. این امر به خوبی دلالت می‌کند بر اینکه قریه وسیع‌تر و گسترده‌تر از مدینه است. علاوه بر این، به رغم اینکه مکه از مدینه ساکنین بیشتری داشت و به لحاظ تجارت، قدرت، نشاط، شهرت و مرکزیت برای قبائل دیگر آشکارا بر مدینه تفوق داشت، خداوند سبحان اسم مدینه را بر مکه اطلاق نمی‌کند، بلکه مکه در آیه ﴿وَقَالُوا لَوْلَا نُزِّلَ هَذَا الْقُرْآنُ عَلَى رَجُلٍ مِنَ الْقَرْيَتَيْنِ عَظِيمٍ﴾ (زخرف/ ۳۱) قریه نام گرفته است. مکه همچنین به دلیل خصائصی که آن را از دیگر قریه‌ها متمایز می‌کند، ام‌القری نامیده شده است و چنانچه مدینه از قریه بزرگ‌تر می‌بود، باید مکه در این منطقه نام مدینه را از آن خود می‌کرد (تومی، العمارة والعمران فی ظلال القرآن، بی تا: ۵۱ و ۵۲).

۳- بلد: کلمه بلد و مشتقات آن شامل «بلد»، «بلداً»، «البلاد»، «بلده» در مجموع ۱۹ بار در قرآن آمده است. این واژه هم بیشتر به شهر معنا شده است و بیشتر کاربرد منطقه‌ای و بومی دارد و در واقع، شامل شهر و حومه آن می‌شود. در آیات مختلفی از قرآن این واژه به کار رفته است (آل عمران/ ۱۹۶، غافر/ ۴، ق/ ۳۶، فجر/ ۸ و ۱۱، اعراف/ ۵۷ و ۵۸، نحل/ ۷؛ ابراهیم/ ۳۵؛ فاطر/ ۹؛ بلد/ ۱-۲).

مقدم داشتن طلب امنیت بر رزق در آیه ﴿وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِنًا وَاجْنُبْنِي وَبَنِيَّ أَنْ نَعْبُدَ الْأَصْنَامَ﴾ (ابراهیم/ ۳۵). نشانه تأکید اهمیت آن است. مراد از ایجاد امنیت، امنیت تشریحی است نه تکوینی؛ بدین معنا که به صورت تدوین قوانین، امنیت شهر را تضمین و اداره نماید. این نعمت بس بزرگی است که خداوند به بندگان خود ارزانی داشته و به سبب آن، خیرات و برکات دینی و دنیوی نصیب مردم شده است و از بلاهایی که دیگر شهرها دیده‌اند، مصون مانده است. با توجه به مفاد این آیه و سایر آیاتی که به این ویژگی مهم شهر اشاره می‌کنند، می‌توان امنیت را به عنوان اساسی‌ترین عنصر وجودی بلد برشمرد.

۴- مصر

واژه مصر پنج بار در قرآن ذکر شده است و در هر پنج مورد به سرزمینی اشاره دارد که حضرت یوسف علیه السلام از کنعان (فلسطین) به آن سفر کرد و حضرت موسی علیه السلام و قوم او از آن به سوی ارض مقدس (کنعان، فلسطین) مهاجرت نمودند.

قرآن کریم به سایر عوامل جغرافیایی سرزمین مصر نیز اشاره‌هایی دارد، از جمله: ذخایر و گنجینه‌های زمین مصر (دخان/ ۲۵-۲۶؛ زخرف/ ۵۱) و شکرگزاری حضرت یوسف برای سکونت در مصر (یوسف/ ۱۰۰).

مصر زادگاه حضرت موسی و هارون، مقصد مهاجرت خاندان حضرت یوسف و مدفن بسیاری از پیامبران است.

آیات قرآن از کشور مصر با عظمت یاد کرده و از حاصل خیزی زمین آن، گنجینه‌های آن، مباحثات شاهان به سلطنت آن، شکرگزاری پیامبران به سکونت در آن، و... سخن گفته است. گویی قرآن کریم به کشور مصر، اوصاف بهشت را نسبت می‌دهد. در بیان شکست فرعونیان و از دست دادن نعمت‌های بزرگ دنیوی و محروم شدن از موهبت‌های الهی (باغ‌ها و چشمه‌ها) می‌فرماید: ﴿كَمْ تَرَكُوا مِنْ جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ وَرُزُوعٍ وَمَقَامٍ كَرِيمٍ﴾ (دخان/ ۲۵-۲۶)؛ «[سرانجام همگی نابود شدند و] چه بسیار باغ‌ها و چشمه‌ها که از خود به جای گذاشتند، و زراعت‌ها و قصرهای زیبا و گرانبه‌ایم».

فرعون در توصیف جوی‌های روان نیل که شکوه و جلال خاصی به کاخ سلطنتی مصر می‌داده، به مردم فخر می‌فرمود: ﴿وَنَادَى فِرْعَوْنُ فِي قَوْمِهِ قَالَ يَا قَوْمِ أَلَيْسَ لِي مُلْكُ مِصْرَ وَهَذِهِ الْأَنْهَارُ تَجْرِي مِن تَحْتِي أَفَلَا تُبْصِرُونَ﴾ (زخرف/ ۵۱).

قرار دادن آیه دخان و زخرف کنار هم، مخاطب را به یاد آیات توصیف بهشت می‌اندازد: ﴿وَشَرِّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرَى مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ...﴾.

بنابراین در قرآن، مصر شهری بزرگ با عظمت، آباد و دارای حاکم بیان شده است.

۵- دیار: دیار به معنای سرزمین است و عموماً معنای موطن و وطن از آن مستفاد می‌شود. وطن مکانی اعم از شهر، روستا و حومه آنهاست، به نحوی که تعلق خاطر و وابستگی تاریخی و عاطفی بین مکان و انسان (به همراه ارتباط با سایر مردم) از آن استنتاج می‌شود (بقره/ ۲۴۳، ۸۵، ۸۴ و ۲۴۶؛ آل عمران/ ۱۹۵؛ نساء/ ۶۶؛ انفال/ ۴۷؛ حج/ ۴۰؛ ممتحنه/ ۸ و ۹؛ حشر/ ۲ و ۸). دیار به معنای شهرها نیز به کار رفته است (اسراء/ ۵) ضمن آنکه معنای خانه نیز از آن مستفاد می‌شود (هود/ ۶۷ و ۹۴؛ احزاب/ ۲۷) که این نیز بر ویژگی احساس تعلق و توطن دلالت دارد (نقی‌زاده، شهر آرمانی اسلام یا فضای حیات طیبه: بایسته‌های تحقق شهر اسلامی بر مبنای نصوص دینی، ۱۳۸۹: ۱۸۹).

۶- حول: این واژه که عموماً به معنای «پیرامون» کاربرد دارد (بقره/ ۲۴۰؛ مریم/ ۶۸؛ زمر/ ۳۹؛ اسراء/ ۱؛ انعام/ ۹۲؛ توبه/ ۱۲۰؛ شوری/ ۷).

با تدبیر در معانی کلمات، مشخص می‌شود در بعضی از آیات، شهر خاصی مورد نظر بوده است (بیان اسم خاص)، در بعضی دیگر موضوع اصلی و پیام آیه به هیچ کدام از ویژگی‌های شهر ارتباط نیافته و تعدادی دیگر از آیات به طور مستقیم و با یکی از ویژگی‌های شهر و مراکز جمعیتی ارتباط دارند. گویا در تعریف شهر، خدای تبارک و تعالی از شاخص‌هایی استفاده کرده است که قطعاً جمعیت نقشی در آن ندارد، بلکه ماهیت آن مکان‌هاست که مورد تمایز شهر و سایر سکونت‌گاه می‌باشد.

۲- شهر اسلامی

شهر اسلامی چه خصوصیتی دارد؟ آیا شهری است با گنبد و مناره‌های متعدد، برخوردار از اماکن مذهبی متنوع، دارای چهره تاریخی و باستانی مانند شهرهای اوائل اسلام یا شهری است با انسان‌هایی موحد؟

در منابع مختلف برای شهر اسلامی تعاریف گوناگونی ارائه شده است. شهرسازان براساس معماری حاکم بر شهرها آن را شهری می‌دانند که براساس فرهنگ اسلامی ساخته شده است. در الگوی شهر اسلامی، عامل مسلط دین اسلام است و به طور حتم تمام شاخص‌ها و عناصر زندگی اجتماعی و کالبدی شهر براساس این عامل نظام و هویت می‌یابد (ایازی، تبیین اندیشه اسلامی پیرامون شهر و شهرنشینی با تأکید بر متون دینی، ۱۳۸۷: ۲۰۱).

شهر در الگوی مبانی دینی اسلام از قوانین مدون شریعت اسلام پیروی می‌کند و هیچ ملاک کمی در آن لحاظ نشده است، بلکه از نظر مبانی دینی هر جایی که تعدادی از انسان‌ها (کم یا زیاد) بر اساس عدالت دینی زندگی کنند و منافع همه جانبه مردم در نظر گرفته شود، شهر نامیده می‌شود. به نظر برخی شهر اسلامی ماهیتی است ثابت که در هر مکان و زمان تجلی ویژه خویش را دارد؛ به عبارت دیگر، شهر اسلامی ماهیتی است بالقوه که می‌تواند در هر زمان و مکانی با توجه به فناوری، مصالح، دانش، هنر و فرهنگ بومی - که با اصول و ارزش‌های اسلامی در تعارض نباشند - تفسیر و تجلی خاص خویش را داشته باشد (نقی‌زاده، شهر آرمانی اسلام یا فضای حیات طیبه: بایسته‌های تحقق شهر اسلامی بر مبنای نصوص دینی، ۱۳۸۹: ۱۸). در واقع، این نگرشی جدید در تعریف شهر اسلامی است که شهر اسلامی را شکل گرفته از اندیشه اسلامی می‌داند. از این منظر، «برای ظهور شهر اسلامی، انطباق و هم‌پوشانی سه «فضا» یا عنصر فضای فکری، فضای عینی و فضای کالبدی ضرورت دارد. در حقیقت، شهر اسلامی فقط کالبد نیست و علاوه بر «کالبد»، دو مقوله مهم دیگر نیز در تعریف شهر اسلامی و تجلی آن ایفای نقش می‌کنند» (همان، ۴۵).

از شهر اسلامی تعاریف دیگری نیز ارائه شده است: «شهر اسلامی نمایش فضایی شکل و ساختمان اجتماعی است که بر اساس ایده‌آل‌های اسلامی، فرم‌های ارتباطی و عناصر تزئینی خود را نیز در آن وارد کرده است. اما فراتر از مفهوم اجتماعی، اصل دیگری بر جامعه مسلمانان حاکم است و آن محدود نبودن به زمان و نداشتن جغرافیای خاص است که مفهوم امت اسلامی آن را تعریف می‌کند» (بمات، شهر اسلامی، ۱۳۶۹: ۱۱). شهر اسلامی مفهومی است که مبانی و ارکان و صفات و اسوه آن از قرآن کریم قابل استنتاج و استنباط است؛ و بدین ترتیب، مسلمانان و حتی شهرهای غیرمسلمانان در دوران، سرزمین‌ها و با دانش‌های متفاوت، در متجلی ساختن آن توان متفاوتی دارند پس هر شهری، به اندازه‌ای اسلامی است و به الگوی حقیقی و مثالی شهر اصیل و آرمانی اسلام نزدیک‌تر است که بتواند جلوه‌گاه مبانی و اصول و ارزش‌هایی باشد که کلام الهی برای جامعه اسلامی و الهی تعریف نموده است. بنابراین، هر شهر منتسب به اسلام یا موصوف به اسلامیت به اندازه‌ای اسلامی است که طراح، برنامه‌ریز و مدیرش در فضای جهان‌بینی توحیدی اندیشیده باشند و این اندیشه به طرح، برنامه و نظام مدیریت شهر منجر شده باشد. به اندازه‌ای اسلامی است که اهل آن در فضای جهان‌بینی

توحیدی بیندیشند، به اندازه‌ای اسلامی است که مدیران و اهل شهر در فضای فرهنگ بومی (مثلاً در ایران، در فضای فرهنگ ایرانی، منبعث از و متکی بر جهان‌بینی توحیدی اسلام) عمل و رفتار و زندگی کنند. به اندازه‌ای اسلامی است که کالبد شهر جلوه‌گاه و بیانگر ارزش‌های مستفاد از تعالیم اسلامی برای زندگی انسان و منبعث از صفات فعل الهی باشد. به اندازه‌ای اسلامی است که امکان مسلمان بودن و مسلمان زیستن و مسلمان ماندن اهل شهر در آن وجود داشته باشد. خلاصه اینکه هر شهر منتسب به اسلام، به اندازه‌ای اسلامی است که مبانی و اصول و اسوه‌ها و صفاتش مأخوذ و منبعث از تعالیم و حیانی اسلام باشد («شهر اسلامی و روش بهره‌گیری از متون مقدس» مجله کتاب ماه هنر، خرداد ۱۳۹۲، شماره ۱۷۷، ۲۸).

براساس مطالب پیش‌گفته و منابع دینی اسلامی آیه‌الله اراکی در درس خارج فقه نظام عمران شهری، با بیان اصطلاحات جدید، از دو نوع شهر یعنی شهر شرعی و شهر عرفی نام برده‌اند. ملاک و ضابطه شهر شرعی سه چیز مردم، حاکم (دولت) قانون است.

هر جا مردمی باشند و حاکم و دولتی که به جمع آنها وحدت بخشد، و قانونی که روابط بین آن مردم را نظم دهد، شهری شکل می‌گیرد که بر اساس منابع دینی از ملاک‌ها و ضوابط «شهر شرعی» برخوردار است و بسیاری از احکام فقهی بر آن مترتب می‌شود؛ بنابراین، در تعریف شهر شرعی می‌توان گفت: «شهر شرعی یعنی سازمانی متشکل از مجموع انسان‌های تابع دولت و حاکمی که بر اساس قانون، روابط بین آنان را نظم می‌بخشد». ایشان دلیل تعریف مذکور از شهر شرعی را به کارگیری دو واژه تعرب و هجرت در متون دینی، به ویژه روایات وارده از معصومان علیهم‌السلام، دانسته‌اند.

شهر عرفی افزون بر عناصر سه‌گانه شهر شرعی - یعنی مردم، قانون و حاکم - از عناصر ذیل تشکیل می‌شود:

۱. جمعیت انبوه همراه با تعاون و خدمت متقابل؛
۲. فرهنگ مشترک شهری متشکل از اصول اخلاقی مشترک، عقاید سیاسی مشترک و زبان مشترک؛

۳. فعالیت‌های اقتصادی، تجاری و صنعتی متمرکز؛
۴. ساختمان بزرگ پاسخ‌گوی نیازهای زندگی شهری؛
۵. نقشه تضمین‌کننده نظم شهری میان زیستگاه مردم و مراکز خدمات شهری.

آیت الله اراکی در ادامه تبیین شرعی و عرفی آورده است: «از منابع اسلامی چنین استفاده می‌شود که شهر عرفی با شکل‌گیری شهر شرعی آغاز می‌شود و هسته مرکزی شهر شرعی با خانواده رهبر سیاسی شکل می‌گیرد و با پیوستن خانواده‌های دیگر به این هسته مرکزی، نخستین نهاد اجتماعی شهری یعنی شهر شرعی پدید می‌آید. این شهر شرعی متشکل از مردمی است که با پیوستن به هسته مرکزی شهر شرعی یعنی خانواده رهبری سیاسی، شهری به وجود می‌آورد که از عناصر بنیادین شهر شرعی - یعنی حاکم، قانون و مردم تابع قانون حاکم، تشکیل می‌شود. این شهر شرعی بنیاد اصلی شهر عرفی اسلامی را شکل می‌دهد. شهر نهادی است که جانی دارد و کالبدی، کالبد هر شهر ساختار فیزیکی آن است که از آن به شهر عرفی تعبیر کردیم و جان هر شهر، ساختار فرا فیزیکی آن است که از آن به شهر شرعی تعبیر کردیم» (آیت الله اراکی، درس خارج نظام عمران شهری، ۱۳۹۳).

بدین ترتیب در اصل، اسلام یک دین اجتماعی و مدنی است و در حقیقت، روح قرآن و احادیث به طور عمده یک مفهوم مدنی متضاد با بادیه‌نشینی دارد و عناصر بنیادین قوانین مدنی آن، در شهرها و مکان‌های زیستی اجرا شدند است.

شاید با استناد به بعضی احادیث بتوان گفت که مبانی دین اسلام در پی تبدیل همه مکان‌ها به شهر است و شاخص‌های آن برای شهر چیزی جز رفتار انسانی نیست. حضرت علی (علیه السلام) به یکی از فرماندارانش می‌فرماید: «وَ اسْكُنِ الْأَمْصَارَ الْعِظَامَ فَإِنَّهَا جَمَاعُ الْمُسْلِمِينَ؛ در شهرهای بزرگ زندگی کن که جای اجتماع مسلمانان است» (نهج البلاغه، نامه ۶۹).

و در حدیثی از رسول مکرم اسلام (ص) نقل شده است که شش گروه به شش گناه، دوزخ می‌روند: پادشاهان به ستم، عرب‌ها به تعصب، دهقانان به دروغ، بازرگانان به خیانت، ده‌نشینان به نادانی و دانشمندان به حسد (کلینی، الکافی، ۱۳۶۵: ۱۶۳)؛ یعنی اینکه فرق شهر و ده در دانایی است. اگر مکانی جمعیت کم داشت، ولی شاخصه‌های انسانی و فضیلت در روابط اجتماعی مردم رایج بود، شهر است (اخوت، معماری و شهرسازی سنتی در کشورهای اسلامی، ۱۳۸۹: ۷۰).

براساس آنچه گفته شد، می‌توان گفت شهر اسلامی شاخصه‌هایی دارد:

۱. مهم‌ترین عنصر و اصلی‌ترین جزء و عامل پدیدآورنده شهر «اهل شهر» است.
۲. قوانین، مقررات، آداب، شیوه‌ها، رفتار و اخلاق اهل شهر که رابطه اهل شهر و همه اجزای شهر با یکدیگر، با طبیعت، با ساخته‌های انسان و با هستی را در قلمروهای مختلف معنوی و مادی حیات تنظیم می‌کند.

۳. فعالیت‌های مختلف اقتصادی غیر از کشاورزی.

۴. حاکمی که قوانین را اجرایی و امنیت را در حوزه‌های مختلف شهر تضمین نماید.

اسلامی بودن شهر نه به معنای تحقق در دوره اسلامی، بلکه به معنای مطلوبیت والا نزد خداوند است که برای تعالی و تکامل انسان ضروری است؛ از این رو، همه این اوصاف به عنوان شاخص قرآنی شهر اسلامی مطرح است (قربانی و همکاران، معماری و شهرسازی مطلوب اسلامی، ۱۳۹۳: ۱۵).

به نظر نگارنده، شهر زمانی متصف به صفت اسلامی است که اصول و قواعد خود را از اسلام گرفته باشد. در فقه، آن چیزی را اسلامی می‌دانیم که منبع آن وحی، ابزارش عقل و روش آن اجتهادی باشد. آنگاه می‌توان آن را منتسب به اسلام کرد؛ لذا شهر اسلامی نیز باید منطبق بر اراده تشریحی خداوند باشد و کشف آن به گونه‌ای باشد که مجتهدان از منابع فقهی، خصوصیات آن را استنباط نمایند و در اختیار شهرسازان متعهد قرار دهند. سپس متخصصان متعهد، شهر را براساس همان الگوهای اسلامی بنا نهند.

۳- شهرسازی

مفهوم شهرسازی در تعاریف کل‌نگر از مفهوم صرف اداره شهر فراتر می‌رود و با ساختارهای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی پیوند دارد، بر همین مبنا نقش برجسته‌ای در توسعه شهر دارد. در این نگرش، شهرسازی مسئولیتی استراتژیک تلقی می‌شود که ضرورتاً با نتایج و پیامدهای عملیاتی نیز همراه است؛ از این رو، تعامل آن با حوزه‌های قدرت، سیاست، اجتماع و اقتصاد شهری اجتناب‌ناپذیر است.

در تعریفی دیگر، شهرسازی عبارت است از: سازماندهی عوامل و منابع برای پاسخگویی به نیازهای ساکنان شهر. هدف کلان آن، ایجاد محیطی قابل زندگی همراه با عدالت اجتماعی، کارایی اقتصادی و پایداری زیست محیطی است (صرافی و دیگران، مدیریت شهری، ش ۲، ۸۱). لذا شهرسازی مفهومی فراتر از مفاهیم مادی صرف است و بر کلیه علل و عوامل مادی و معنوی، فعالیت‌های شهری در راستای رسیدن به ایده‌آل‌های زندگی مادی و معنوی ساکنان شهر دلالت دارد.

باید گفت شهرسازی، مسکن‌سازی و خانه‌سازی و حداکثر خیابان‌کشی و بلوارسازی نیست. شهرسازی را می‌توان سازمان‌دهی و کنترل همه فعالیت‌های ضروری حیات فردی و جمعی انسان دانست به نحوی که حاصل کار، پاسخگوی نیازهای متفاوت انسان بنا به فرهنگ

و جهان‌بینی خاص خودش باشد. علاوه بر آن، شهر باید هادی اهل خویش به سمت کمال مطلوب انسانیتشان باشد. شهر محل تعاملات فرهنگی و اجتماعی است که نه تنها تعاملات و برخورد افراد که حتی تأثیر کالبد بر فرهنگ و بر رفتارهای فردی در آن، امری اجتناب‌ناپذیر است. (نقی‌زاده، شهر آرمانی اسلام یا فضای حیات طیبه: بایسته‌های تحقق شهر اسلامی بر مبنای نصوص دینی، ۱۳۸۹: ۵۹-۶۰).

دکتر رفیعیان، استاد شهرسازی دانشگاه تربیت مدرس، می‌گوید: «شهرسازی علمی است که به بررسی کلیه تحولات اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فیزیکی یک شهر می‌پردازد و تلاش می‌کند که روابط موجود در یک شهر را در قالب یک نظام هماهنگ، مدیریت و سازماندهی کند. متخصص شهرسازی نیز کسی است که با مطالعه و بررسی روابط اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی حاکم در شهر، برنامه‌ای به سامان و مطبوع برای یک شهر ارائه دهد. برنامه‌ای که تصویرگر سیمای شهر در آینده است» (urbanism-aradan.blogfa.com/cat-6.aspx) (نوشته شده در چهارشنبه ۱۰ مهر ۱۳۸۷ ساعت ۲۰:۲۳ توسط الهه مهدوی فرد). به عبارت دیگر، شهرسازی مجموعه روش‌ها و تدابیری است که متخصصان امور شهری به وسیله آن شهرها را بهتر می‌سازند این دانش به شهرسازی با علم تنسيق شهرها شهرت دارد. به سخن دیگر، شهرسازی عبارت است از مطالعه، طرح‌ریزی و توسعه شهرها با در نظر گرفتن احتیاجات حقوقی، اخلاقی، معنوی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی ساکنان آن (قربانی و همکاران، معماری و شهرسازی مطلوب اسلامی، ۱۳۹۳: ۳۰).

۱-۳ شهرسازی اسلامی

شهرسازی اسلامی مشتمل بر مبانی نظری و تئوری‌های مربوط به اصول و ارزش‌هایی به انضمام روش طراحی، برنامه‌ریزی و اجرایی متکی بر آنهاست که باید بر محیط زندگی مسلمانان و بر روابط انسان با محیط (طبیعی و مصنوعی) و با سایر هم‌نوعان خویش (جامعه) حاکم باشد. این اصول و ارزش‌ها از تعالیم اسلامی استخراج می‌شوند و در بردارنده عوامل مهم فرهنگی ملی که با آنها در تضاد و تناقض نباشند نیز هستند.

علاوه بر این تعریف، اگر تمام موارد فوق در شهرسازی بر پایه استنباط فقیه باشد، آنگاه شهرسازان متخصص و متعهد، شهر را براساس همان الگوهای اسلامی بنا نهند، شهرسازی اسلامی می‌شود.

۲-۳- تعریف قرآنی برای شهرسازی در دیدگاه تومی اسماعیل

تومی اسماعیل معتقد است، شهرسازی اسکان در یک منطقه معین با هدف معین است که با گذشت زمان به اجتماع انسانی تطور می‌یابد و امنیت و اسباب معیشت در آن فراهم است. این تعریفی است که از دعوت حضرت ابراهیم علیه السلام در آیه شریفه استنباط می‌شود: ﴿وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا وَارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ قَالَ وَمَنْ كَفَرَ فَأُمَتِّعُهُ قَلِيلًا ثُمَّ أَضْطَرُّهُ إِلَىٰ عَذَابِ النَّارِ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ﴾ (بقره/ ۱۲۶)؛ «و (به یاد آورید) هنگامی را که ابراهیم عرض کرد: «پروردگارا! این سرزمین را شهر امنی قرار ده! و اهل آن را - آنها که به خدا و روز بازپسین، ایمان آورده‌اند - از ثمرات (گوناگون)، روزی ده! (گفت:) (ما دعای تو را اجابت کردیم و مؤمنان را از انواع برکات، بهره‌مند ساختیم)، اما به آنها که کافر شدند، بهره کمی خواهیم داد؛ سپس آنها را به عذاب آتش می‌کشانیم؛ و چه بد سرانجامی دارند».

اگر تعاریف متعدد و متنوع درباره ماهیت شهرسازی را در کنار هم قرار دهیم، درمی‌یابیم که ابراهیم علیه السلام به خوبی به جوانب آن پی برده و ارکان تطور و نمو آن را معین کرده است. ما می‌توانیم از خلال تعریف ابراهیم علیه السلام عناصر ذیل را برای شهرسازی استخراج کنیم:

الف) عمل اسکان

عمل اسکان عبارت است از: اقامت و استقرار در مکان معین با هدف باقی ماندن در آن در مدت زمانی طولانی.

ب) معین کردن مکان و موقعیت آن

تعیین مکان عبارت است از: تعیین ابعاد و مرزهای آن برای جدا کردن آن از مناطق و جهات دیگر به منظور تغییر ماهیت فیزیکی و کاربردی و تعیین موقعیت آن نسبت به تجمعات انسانی و راه‌های مواصلاتی و اهداف دیگر. چنان که می‌بینیم ابراهیم علیه السلام به دو عنصر مکان و موقعیت اشاره کرده است.

پس منظور از مکان، زمینی غیر زراعی در بیت‌المحرم است و اصل اساسی در روند اختیار و انتخاب مکان این است که مشوق و وادارکننده به رشد و پیشرفت شهرسازی باشد. حضرت ابراهیم علیه السلام می‌توانست فرزندان را در زمینی زراعی و حاصل‌خیز ساکن کند تا در امر معیشت ایشان تسهیل ایجاد شود. اما قصد وی این بود که موقعیت مکان نزدیک به تجمعات انسانی باشد...؛ بنابراین، اگر موقعیت را در نظر نمی‌گرفت، مواصلات شهری در تمام جوانب مکانی و زمانی و کارکردی تحقق پیدا نمی‌کرد.

ج) تعیین هدف

تعیین هدف یعنی بیان غایت و ایده مورد نظر از اقامت و اسکان که عبارت است از: ایده‌ها و غایاتی ثابت که متناسب با تغییر نیازها و افکار و تطورات زمانی و انسانی تطور می‌یابند؛ چنان که غایت حضرت ابراهیم علیه السلام از اسکان فرزندانش در آن مکان، اقامه نماز و عبادت خداوند بود؛ غایتی که همچنان تا عصر حاضر تازه و جدید باقی مانده است. از طرفی، شهرسازی هم همراه با آن تا به امروز همواره در تطور بوده است (تومی، الماره والعمران فی ظلال القرآن، بی تا: ۱۴-۱۶)؛ بنابراین، ایشان معتقد است شهرسازی ابتدا بر پایه انتخاب مکان صحیح و بعد استقرار در آن - که البته با هدفی مقدس همراه باشد - صورت می‌گیرد.

نتیجه

اسلام علاوه بر اهتمام به زندگی فردی از تهذیب نفس و تعدیل رفتار، به زندگی اجتماعی انسان توجه کامل مبذول داشته است و حتی محیط زندگی او را از این توجه بی‌نصیب نگذارده است. تعالیم اسلامی نمی‌تواند نسبت به رابطه انسان و محیط و نسبت به فضاهای فعالیت‌های فردی و اجتماعی بی‌تفاوت بماند.

از آنجا که اسلام به زندگی شهری امر، و بادیه‌نشینی را نکوهش می‌کند، قرآن کریم از شاخص‌هایی برای رشد استفاده کرده است که قطعاً جمعیت‌نقشی در آن ندارد، بلکه ماهیت آن مکان‌ها مورد تمایز بین شهر و سایر سکونت‌گاه‌ها قرار گرفته است. چنان که از مجموع تعاریف به دست می‌آید، شهر در اسلام همان شهر در اصطلاح شهرسازان است و جایی است که دارای جمعیت انبوه همراه با تعاون و همکاری و فرهنگ مشترک و فعالیت‌های اجتماعی و اقتصادی است، با این تفاوت که رئیسی کامل مجموع مردم شهر را فرمانروایی می‌کند و نگاه ویژه به تمامی شهروندان دارد، به مسئله امنیت در ابعاد مختلف اجتماعی، اقتصادی، قانونی، تابعیت از قانون، دسترسی به ارزاق عمومی و همچنین عدم تفاوت بین آحاد شهر در کسب معاش تأکید ویژه‌ای دارد. باید گفت شهر اسلامی شهر منطبق بر اراده تشریحی خداوند است که مجتهدان از منابع شرعی، اصول و قواعد آن را استنباط می‌کنند رهاورد این امر نیز ایجاد شرایط برای یک زندگی متمدن و نوینی خواهد بود که بیانگر اهتمام اسلام به این امر و به تدریج، منجر شدن به رشد و تکامل تمدن اسلامی است.

شهرسازی در واقع، سازمان‌دهی و کنترل همه فعالیت‌های ضروری حیات فردی و اجتماعی انسان است و با توجه به آیات، اسکان دادن گروهی در منطقه‌ای معین با هدف مشخص همراه با آماده کردن اسباب معیشت و امنیت، شهرسازی بر پایه اسلام خواهد بود.

فهرست منابع

۱. ابن فارس، احمد، معجم مقائیس اللغة، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۰۴ ق.
۲. ابن خلدون عبدالرحمن، المقدمة ابن خلدون، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۳۷.
۳. اخوت، هانیه، تینا، الماسی فر و محمدرضا، بمانیان، معماری و شهرسازی سنتی در کشورهای اسلامی، تهران: انتشارات هله/طحان، ناشر تخصصی معماری و شهرسازی، ۱۳۸۹.
۴. اشرف، احمد، «ویژگی‌های تاریخ شهر نشینی در ایران»، نامه علوم اجتماعی، تهران: دانشکده علوم اجتماعی و تعاون، دوره اول، شماره ۴، ۱۳۵۳.
۵. ایازی، سیدعلی نقی، «تبیین اندیشه اسلامی پیرامون شهر و شهرنشینی با تأکید بر متون دینی»، مجموعه مقالات نخستین همایش آرمان‌شهر اسلامی، اصفهان: انتشارات دانشگاه اصفهان، ۱۳۸۷.
۶. بemat، نجم‌الدین، شهر اسلامی، ترجمه محمدحسین حلیمی و منیژه اسلامبولی، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۹.
۷. تومی، اسماعیل، العمارة والعمران فی ظلال القرآن، الجزائر: بیت المعماریین العرب، بی‌تا.
۸. جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح- تاج اللغة و صحاح العربی، بیروت: دارالعلم للملایین، ۱۴۱۰ ق.
۹. جهانگیر، منصور، قوانین و مقررات مربوط به شهر و شهرداری، تهران: نشریه دیار، ۱۳۷۹.
۱۰. حبیبی، سیدمحسن، از شار تا شهر؛ تحلیلی تاریخی از مفهوم شهر و سیمای کالبدی آن، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۸۷.
۱۱. خالد محمد عزب، تراث المدن الاسلامیه، قاهره: دارالهیلال، ۲۰۰۹ م.
۱۲. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.
۱۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، بیروت - دمشق: دارالعلم، الدار الشامیه، ۱۴۱۲ ق.

۱۴. ستاری ساربانقلی، حسن، «اصول مدیریت شهری و شهرسازی رسول اکرم ﷺ در مدینه‌النبی»، نشریه معرفت، سال بیستم، شماره ۱۷۱، ۱۱-۲۴، ۱۳۹۰.
۱۵. شهاب‌الدین، احمد، (ابن ربیع)، سلوک المالك فی تدبیر الممالک، تحقیق عارف احمد عبدالغنی، تهران: دارالکتابه، بی تا.
۱۶. صرافی و دیگران، مفهوم مبانی و چالش‌های شهرسازی: مدیریت شهری، سال اول، ش ۲.
۱۷. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، تهران: کتابفروشی مرتضوی، چاپ سوم، ۱۴۱۶ق.
۱۸. فارابی، آراء اهل المدينة الفاضلة، قاهره: دارالمعارف، ۱۹۶۴.
۱۹. قربانی، رحیم و همکاران، معماری و شهرسازی مطلوب اسلامی (۱) (درآمدی بر فقه تمدنی و مسکن مطلوب اسلامی)، مؤسسه آموزشی - پژوهشی میراث شیعه، تهران: شبکه اندیشه، ۱۳۹۳.
۲۰. قرشی، سیدعلی اکبر، قاموس قرآن، تهران: دارالکتب الإسلامية، چاپ ششم، ۱۴۱۲ق.
۲۱. کلینی، محمدبن یعقوب، الکافی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵.
۲۲. محمد عبدالستار عثمان، المصطلحات العمرانیة والمعماریة فی مصادر الفقه العمران الاباضی، عمان: وزارت الاوقاف والشؤون الدینیة، بی تا.
۲۳. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: مرکز کتاب لترجمة والنشر، ۱۴۰۲ق.
۲۴. مقرئ فیومی، احمد بن محمد، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، قم: منشورات دارالرضی، بی تا.
۲۵. نقی زاده، محمد، شهر آرمانی اسلام یا فضای حیات طیبه: بایسته‌های تحقق شهر اسلامی بر مبنای نصوص دینی، تهران: مؤسسه نشر شهر، ۱۳۸۹.
۲۶. نقی زاده، محمد، معماری و شهرسازی سنتی اسلامی، (مبانی نظری)، اصفهان: راهیان، ۱۳۵۸.